

همدلانه اما غیر اصولی

درباره اطلاع رسانی نیروی انتظامی در جریان قتل الهه



علی ورامینی

دبیر گروه فرهنگ

تراژدی دهشتناک دختر اسلامشهر چنان پیش رفت که انگار آن دختر با همه ایران پیوندی دارد. یکی انگار دل نگران خواهرش بود یکی گویی فرزندش را گم کرده بود. چشم ایرانی دل نگران او بود تا اینکه آن خبر هول آمد و همه امیدها برای بازگشت الهه به ناامیدی تبدیل شد. طبیعی است که در چنین جوی احساسات بر منطق غالب شود. مردم وحشت زده، عصبانی و خواستار مجازات مسبب این فاجعه‌اند. سیل تحلیل‌ها و گمانه‌زنی‌ها هر لحظه افکار عمومی را به سمتی می‌برد. جای تعجب نیست. تلخ‌تر از هر سناریوی تلخی اتفاق افتاد. مردم می‌خواهند به نحوی این اتفاق را هضم تا بلکه دوباره بتوانند زندگی کنند. تا دوباره امن‌شان نشود که دخترهایشان از خانه بیرون روند. واضح است که کار پلیس هم در این میان سخت‌تر از همیشه است. میلیون‌ها چشم به آن‌ها دوخته تا ببینند چه شد و چه می‌شود. شوربختانه نیروی انتظامی هم در این فقره باز نشان داد که در اطلاع‌رسانی و مدیریت افکار عمومی کماکان بسیار ضعیف است و هیچ قاعده و اصول خاصی برای زمانه بحران آن هم بحرانی در ابعاد ملی ندارد. جانب انصاف را بخواهیم رعایت کنیم نیروی انتظامی در این مدت درصد این بود که هم بتواند اقتدار پلیس را نشان دهد و هم میزان زیادی از همدلی با مردمی که جان‌شان زخمی شده نشان دهد. فرم اشتباه و فقدان دستورالعمل‌های اصولی از پیش مشخص شده برای چنین وضعیتی نه فقط آن‌ها را به نیت‌شان نرسانده که در بعضی اوقات حتی ناقض آن هم شد؛ به‌خصوص فیلم‌هایی که از سوی مأموران نیروی انتظامی از روند بازجویی و کشف جسد منتشر شد. اول از همه فیلمی منتشر شد که نشان می‌داد چند مأمور مشغول گرفتن اطلاعات درباره مکان مخفی کردن جسد از متهم‌اند. از حربه‌های بازجویی استفاده می‌کنند و با متهم احساس همدلی می‌کنند. حتی در جایی یکی از مأموران می‌گوید «ازن بوده اشکال نداره». می‌دانیم که مأمور نیروی انتظامی می‌خواهد متهم را قانع کند که فضا با او همدلانه است و او را به حرف بکشد اما متأسفانه خود مأمور هم از کلیشه جنسیتی استفاده می‌کند که چرخش این کلیشه‌ها در پدید آمدن فضای خشونت علیه زنان بی‌تأثیر نیست. سوای این، پرسش اساسی این است که رو کردن تکنیک بازجویی از قاتل به این وضوح چه سودی دارد؟ قاتلان بالفعل و بالقوه دیگری هم حتماً این ویدئو را می‌بینند و چرا پلیس دست خود را برای به کار گرفتن تکنیک‌هایش باید خالی کند؟ فیلمی دیگر منتشر می‌شود که انگار همان لحظات ابتدایی دستگیری گرفته شده است. متهم کف ساختن، احتمالاً آلا داره آگاهی با مکانی دیگر متعلق به پلیس، پهن شده است و چند نفری مشغول به حرف آوردن اویند. خلاف فیلم ابتدایی با او همدلانه برخورد که نمی‌شود هیچ. هم چک می‌خورد هم فحش می‌شوند. احتمالاً این یکی فیلم را پلیس در انتقاد به فیلمی که برخورد همدلانه با او را نشان می‌داد منتشر کرده است. این فیلم هم به جای اینکه حکایت اقتدار پلیس باشد، آنچه به مخاطب نشان می‌دهد، کالترسی‌ای مانند اداره پلیس فیلم «خاطرات یک قتل» بونگ جون هو است. نه نظم و قاعده‌ای وجود دارد نه رفتار منطبق با قانون. بدتر از همه اما فیلم منتشرشده از کشف جسد دختر بیگناه است. صحنه‌ای به غایت دلخراش که اگر پخش کننده آن فیلم فقط برای لحظه‌ای خود را جای بستگان مقتول تصور کرده بود بی‌هیچ دلیلی، مطلقاً هیچ دلیلی آن را پخش نمی‌کرد. منطقاً تنها کسانی باید آن صحنه را ببینند که صلاحیت حضور فیزیکی در آن صحنه را دارند. اگر قرار است همه مردم بتوانند چنین صحنه‌ای ببینند چرا همه مردم صلاحیت ورود به صحنه جرم را ندارند؟ فارغ از این‌ها عدم اطلاع‌رسانی درست و تکیه صرف به انتشار فیلم‌ها غیررسمی و خارج از قواعد وضعیت افکار عمومی را نسبت به این قتل دهشتناک مشوش کرده است. عده‌ای تحلیل می‌کنند که از تاکسی اینترنتی استفاده کرده، عده‌ای می‌گویند به مقتول تعرض شده، بعضی می‌گویند برای کوشی بود و مثل همیشه کسانی هم می‌گویند کار خودشان است. همه این تشویش‌ها برای این است که باز هم کسی به عنوان سخنگوی مورد وثوق معرفی نشده است که جریان اطلاع‌رسانی را طبق قواعد خاصش، به‌طوری که هم موجب تشویش نشود و هم شفافیت در آن باشد پیش ببرد. امیدوارم نیروی انتظامی بالاخره به این آگاهی برسد که مخاطبی به وسعت ایران و به تعداد جمعیت کشور دارد. باید که اصول حرفه‌ای اطلاع‌رسانی را در دستور کار خود قرار دهد و رعایت این اصول را نیز هم‌تراز با دیگر وظایفش قرار دهد.

عکس: Getty Images

۱۶ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیر مسئول: غلامحسین کرباسچی
• مشاوران: عباس عیدی و احمد زیدآبادی
• سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۵۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



عصر کلیک صفر

هوش مصنوعی در حال بازنویسی قواعد جست و جوی اینترنتی است که به بهایی گزاف تجربه کاربری را بهتر می‌کند



مسعود شاه‌حسینی

گزارشگر هم‌میهن

اقتصاد دیجیتال که دهه‌هاست بر ستون‌های استوار موتورهای جست‌وجو و پلتفرم‌های تولید و توزیع محتوا بنا شده، اکنون در آستانه تغییری رادیکال و بنیادین قرار دارد. ظهور هوش مصنوعی مولد، همچون توانایی نوآورانه، بنیان‌های این نظم کهن را به لرزه درآورده و چشم‌اندازی نو از آینده اینترنت ترسیم کرده است. چت‌جی‌پی‌تی، جیمینای، گروک، کلاود و...، نفت‌ها قواعد بازی را در هم شکسته‌اند، بلکه زنجیره‌های سنتی درآمدزایی در فضای وب را نیز به چالش کشیده‌اند. چرا که پاسخ‌ها دیگر نه تنها از مسیر سایت‌های محتوای محور نمی‌آیند، بلکه از جهان الگوریتم‌های هوش مصنوعی زاده می‌شوند که بهایی برای اطلاعات نمی‌پردازند؛ یکی از تازه‌ترین سوبه‌های فناوری هوش مصنوعی که در قلب بحث‌ها درباره آینده اینترنت جای گرفته است.

▼ فروپاشی مدل اقتصاد سنتی وب

تا همین چندسال پیش، همه‌چیز در یک معادله ساده خلاصه می‌شد: کاربر جست‌وجو می‌کرد، به وب‌سایتی هدایت می‌شد، محتوایی می‌خواند و پلتفرم یا نویسنده‌ای، به‌واسطه آن بازدید، درآمدی کسب می‌کرد. اما حالا ماجرا فرق کرده. کاربر سوالاتی می‌پرسد و بی آن که سراغ وب‌سایتی برود، پاسخ‌های آماده و فراوری شده هوش مصنوعی را دریافت می‌کند. چندی پیش متیو پرینس، مدیرعامل شرکت کلودفلر، در هشدارهای سال‌های اخیرش گفته بود: «هوش مصنوعی در حال ازهم‌پاشاندن مدل اقتصادی وب است؛ مدلی که بیش از ۱۵ سال بر پایه جست‌وجو و کلیک ساخته‌شده، جای خود را به پاسخ‌های آماده و مستقیم می‌دهد.» او آمار تکان‌دهنده‌ای هم داد: تا ۱۰ سال پیش، گوگل به‌ازای هر دو صفحه‌ای که می‌خواند، یک بازدیدکننده به آن سایت می‌فرستاد. امروز این عدد به یک بازدید در برابر شش صفحه کاهش یافته. موضوع تنها به گوگل محدود نمی‌شود؛ شرکت‌هایی مانند اپن‌ای‌آی و آنتروپیک نیز میلیاردها صفحه از وب را به مدل‌های زبانی خود خوراندند، اما تقریباً هیچ تعاملی با صاحبان آن داده‌ها ندارند. پرینس با اشاره‌ای صریح گفته: «اپن‌ای‌آی برای هر ۲۵۰ صفحه‌ای که استفاده می‌کند، تنها یک تعامل ایجاد می‌کند؛ این عدد برای آنتروپیک ۶۰۰۰ به یک است.» معنای ساده‌اش این است: خوراک از وب می‌گیرند، اما سودش را با وب شریک نمی‌شوند. این به آن معناست که تعادل پیشین میان موتورهای جست‌وجو و تولیدکنندگان محتوا، دچار تغییر و بگویییم دچار اختلال شده است. حالا ۷۵ درصد جست‌وجوها در گوگل، بدون نیاز به کلیک و بازدید از منابع اصلی، با دخالت مستقیم هوش مصنوعی پاسخ داده می‌شوند؛ پدیده‌ای که نام آن را جست‌وجوی صفرکلیکی نهاده‌اند.

▼ تجربه کاربری، رقابت و زنجیره زبان

حامیان هوش مصنوعی اما روایت دیگری دارند. آن‌ها می‌گویند، این فناوری نه تنها پاسخ‌هایی سریع‌تر، دقیق‌تر و شخصی‌سازی‌شده‌تر می‌دهد، بلکه فرصت‌هایی جدید برای رقابت با غول‌هایی چون گوگل خلق می‌کند. به عقیده آنان، کاهش هزینه‌های تولید محتوا و دسترسی به ابزارهای پیشرفته، می‌تواند زمینه‌ساز مدل‌های نوینی در اقتصاد اطلاعات شود؛ مدلی که در آن، هر کاربر محتوایی منحصر به‌فرد دریافت می‌کند و از میزان وابستگی تحمل‌ناپذیر محتوا به تجارت کلیک و تبلیغات کاسته می‌شود. منتقدان اما از چشم‌اندازی تاریک‌تر حرف می‌زنند. تصویری که در آن اکوسیستم محتوای وب در حال فروپاشی است. از نظر این گروه، کاهش ترافیک ورودی به سایت‌ها یعنی کاهش درآمد برای تولیدکنندگان محتوا. سایت‌هایی که اقتصادشان بر پایه تبلیغات، اشتراک و بازدید استوار است، با افت شدید درآمدی مواجه شده‌اند. به‌ویژه آن که در بسیاری از موارد، داده‌ها و محتوای این سایت‌ها بدون رضایت‌شان در اختیار مدل‌های هوش مصنوعی قرار گرفته‌اند. یکی دیگر از نشانه‌های نگرانی، افت کیفی محتوای وب است. وقتی تولیدکننده انگیزه‌ای برای نگارش محتوای باکیفیت نداشته باشد، به تدریج فضای وب با محتوای تکراری، کپی‌شده و سطحی اشباع

خواهد شد. برخی می‌گویند، ممکن است هوش مصنوعی حتی الگوهای سنتی ستورا بی‌اثر کند و تمرکز را از کلمات کلیدی به الگوریتم‌های داخلی مدل‌ها منتقل سازد؛ روندی که به‌ضرر تولیدکنندگان مستقل و کوچک تمام خواهد شد. در کنار این‌ها موضوع اشتغال نیز مطرح است. بسیاری از مشاغل وابسته به محتوا مانند نویسندگان وب، مدیران سئو و تحلیلگران محتوا، ممکن است با انوماسیون روزافزون جایگاه خود را از دست بدهند. در سناریویی دیگر، حتی ممکن است تولیدکنندگان به‌جای انتشار محتوای زیاد، فقط به ساخت چند محتوای کیفی اکتفا کنند، که اگر بازده مالی نداشته باشد، به‌مرور متوقف خواهد شد.

▼ س‌می‌سازی داده‌ها

یک نگرانی عمیق‌تر هم باید داشت: نگرانی‌ای که شاید ما کاربران ایرانی زودتر و ملموس‌تر از دیگران اثرات آن را حس کنیم. از سال ۲۰۲۲ که مدل‌های هوش مصنوعی یکی پس از دیگری پا به عرصه وجود گذاشتند، سیل محتوای تولیدی‌شان اینترنت را درنوردید و نرخ بازدید و استفاده از آن‌ها سر به فلک کشید. اما نکته نگران‌کننده اینجا است که بخش قابل توجهی از همین داده‌هایی که برای آموزش نسل‌های بعدی مدل‌ها به کار می‌رفت، خود محصول هوش مصنوعی بود. این چرخه معیوب، وضعیتی ایجاد کرده که به «سمی‌سازی داده‌ها» شناخته می‌شود؛ چرخه‌ای که نه تنها کیفیت محتوا را تهدید می‌کند، بلکه ساختار دانش عمومی را نیز دچار اختلال می‌سازد.

در واکنش، بسیاری از تولیدکنندگان محتوای انسانی تصمیم گرفتند محتواهای‌شان را از دسترس مدل‌های هوش مصنوعی خارج و به فضاهای بسته‌تری مانند ردیت، گروه‌های خصوصی یا پلتفرم‌های اشتراکی منتقل کنند؛ جایی که دسترسی صرفاً از طریق عضویت، پرداخت یا احراز هویت ممکن است. در نتیجه در شرایطی که لایه‌های سطحی وب، به‌تسخیر هوش مصنوعی درآمده، شاهد مهاجرت گسترده و سریع تولیدکنندگان واقعی محتوا به زیرفضاهای نیمه خصوصی و در امان از خزش و جمع‌آوری داده‌ها توسط الگوریتم‌ها هستیم. برای کاربر معمولی، این یعنی ورود به عصری که دیگر با یک جست‌وجوی ساده نمی‌توان به محتوای اصیل و معتبر رسید. عصری که در آن موتورهای جست‌وجو تنها انبوهی از بازنویسی‌ها، تکرارها و محتوای شبه‌هوشمند را ارائه می‌دهند. نتیجه؟ شبیه‌سازی خطرناک یک دنیای دانشی سطحی و انباشته از داده‌های بی‌پشتوانه و شاید باارگشت به عقب؛ چیزی شبیه دوران پیشامدرن و نقض غرض گردش آزاد و همگانی اطلاعات. برای ما ایرانیان هم که به‌دلیل تحریم‌ها از درگاه‌های پرداخت بین‌المللی محرومیم، رنجی مضاعف در پی دارد.

▼ از هشدار تا اقدام

هشدار کلودفلر از آن جهت اهمیت دارد که این شرکت نه یک ناظر بیرونی، بلکه یکی از ستون‌های اصلی زیرساخت اینترنت جهانی است. شرکتی با شبکه‌ای گسترده از ۳۳۰ مرکز داده در ۱۲۰ کشور، مانند یک پروسکی معکوس ترافیک وب میان کاربران و سرورهای وبسایت‌ها را هدایت و کمک می‌کند تا دسترسی به محتوا آسان‌تر، سریع‌تر و قابل اعتمادتر باشد. بر پایه آمارها در سال ۲۰۲۵، حدود ۱۹/۱ درصد محتوای اینترنت را هوش مصنوعی تولید کرده و ۵۷/۱ درصد از جملات وب نیز به کمک همین فناوری ترجمه شده است. به این مقایسه Originality ai دقت کنید: سهم محتوای تولیدشده با هوش مصنوعی از ۲۳ درصد در سال ۲۰۱۹، به ۱۸/۱۰ درصد در مارس ۲۰۲۴، سپس به ۱۹/۱ درصد در سال ۲۰۲۵ رسیده است. برخی برآورد هم می‌گویند، این سهم تا پایان ۲۰۲۵ ممکن است به بیش از ۹۰ درصد برسد. شاید به همین دلیل است که شرکت‌ها و کشورها هرکدام در حال توسعه چارچوب‌های قانونی برای تنظیم‌گری استفاده هوش مصنوعی از داده‌های وب هستند؛ با تمرکز بر تعادل بین نوآوری تکنولوژیک و حمایت از حقوق کپی‌رایت. هنوز زود است که بپرسیم در دنیایی که محتوای آن از دل الگوهای آماری بیرون آمده، نقش خلاقیت، اعتبار و انگیزه کجاست، اما شاید فعلاً چیزی‌های جدی‌تری بود؛ اقتصاد آزاد و پایدار وب که هوش مصنوعی در حال تغییر رادیکال آن است. مسیر پیش‌رو نیازمند توازن هوشمندانه‌ای است؛ میان قدرت روزافزون فناوری و ضرورت‌های اخلاقی و اقتصادی زیست‌بوم محتوا. آینده‌ای که گردش اطلاعات به‌عنوان یک کالای آزاد و در دسترس همگان نباشد، واقعاً ترسناک است.

چهره

روزنامه‌نگار شدن در زندان

در زندان که بود یاد گرفت چطور روزنامه‌نگار شود و پس از آن راهی دیگر را در پیش گرفت تا اینکه به نامورترین نویسنده، روزنامه‌نگار، مترجم و مصحح کرد زبان تبدیل شد. در دهه ۱۳۴۰ احمد قاضی را به اتهام همکاری با حزب دموکرات کردستان عراق بازداشت کردند و هشت سال برایش حکم بریدند که چهار سال‌اش را گذراند. او در همان دوران زندان، رمان «شب بی‌پایان» را ترجمه کرد و بدین ترتیب وارد فضای نویسندگی و روزنامه‌نگاری شد. او در تیرماه ۱۳۱۵ در روستای قاضی‌آباد مهاباد به دنیا آمد، در مهاباد و تبریز درس خواند و لیسانس زبان و ادبیات انگلیسی را از دانشگاه تهران گرفت. احمد قاضی کتاب‌های زیادی را به زبان کردی ترجمه کرد که از جمله آنها «دن کیشوت» و «گیل گمش» است. سال ۱۳۶۵، قاضی‌زاده به سردبیری مجله ادبی و فرهنگی «سروه» رسید و حدود دودهه این نشریه را گرداند. او با این مجله کمک بزرگی به شکل‌گیری و رشد مطبوعات منطقه‌ای کرد. این نویسنده، روزنامه‌نگار، مترجم، زبان‌شناس و مصحح، ۱۷ خردادماه ۱۳۹۴ در سن ۷۹ سالگی در شهر تهران درگذشت و در مهاباد به خاک سپرده شد.



کتابخانه

درباره ایده ایران

علی میرسپاسی از جمله مهمترین محققان تاریخ تجدد و روشنفکری در ایران است؛ استاد دانشگاه نیویورک که مدتی نیز در ایران حضور داشت و در دانشکده علوم اجتماعی تهران تدریس می‌کرد. از او به‌تازگی کتابی ترجمه شده است با عنوان «کشف ایران» که همانطور که عنوان فرعی کتاب نشان می‌دهد، مروری است بر بحث‌های شکل‌گرفته درباره «ایده ایران» در دوره میان دو جنگ جهانی با مطالعه «تقی ارانی و جهان‌وطن‌گرایی رادیکال او.» میرسپاسی با مطالعه آثار ارانی از دوره‌ای که در برلین درس می‌خواند تا بعدها که در ایران به انتشار مجله «دنیا» پرداخت،



کشف ایران

نویسنده:

علی میرسپاسی

مترجم: رامین کریمیان

انتشارات: نشر نی

به این نتیجه می‌رسد که ارانی تمایل داشت ایران آینده با تنوع و کثرت مردمانش پا در راه پیشرفت‌های علمی و جهان مدرن بگذارد. از نظر میرسپاسی، نزد ارانی قرائتی خاص از مارکسیسم با نوعی اخلاق جهان‌وطن‌گرایانه توسعه‌گرا تلفیق شده بود و ملی‌گرایی ارانی، ملی‌گرایی‌ای مدنی و در ادامه مطالبات عصر مشروطه بود.

تاریخ

پیمان توردسیاس



پیمان توردسیاس که در ۷ ژوئن ۱۴۹۴ منعقد شد، سرزمین‌هایی را که به‌تازگی خارج از اروپا کشف شده بودند، بین پرتغال و اسپانیا تقسیم کرد. حد فاصل این تقسیم‌بندی نصف‌النهار ۳۷۰ لیگ، در باختر جزایر کیپ ورد، خارج از سواحل غربی آفریقا بود. این خط مرزی تقریباً میان جزایر کیپ ورد و جزایر کوبا و هیسپانیولا بود که کلمب در سفر نخست خود، به نام پادشاهی کاستیل درآورد. پیمان توردسیاس درواقع برای خاتمه‌دادن به نزاع‌هایی بود که در پی بازگشت کلمب از سفرهایی که برای خاندان کاستیل اسپانیا انجام می‌داد به امضاء رسید. او در راه بازگشت، نخست به لیسبون رسید و تقاضای ملاقات با شاه ژوا دوم را کرد تا سرزمین‌های تازه کشف‌کرده خود را به او معرفی کند. شاه ژوا با آگاهی از حمایت مالی اسپانیا از این سفرها طی نامه‌ای تهدیدآمیز با اشاره به پیمان آلکاجواس که یک‌دهه قبل امضاء شده بود و طبق آن، تمام سرزمین‌های جنوب جزایر قناری به پرتغال تعلق داشتند، مدعی اعمال حاکمیت بر تمام سرزمین‌هایی شد که کلمب کشف کرده، بود. اسپانیا اما راه دیپلماسی را در پیش گرفت و بدین ترتیب پیمان توردسیاس به امضاء رسید.